

اصلاحیه های حوزه های علمیه در یک نگاه

سخن یکم

الف. «روزآمدسازی حوزه های علوم اسلامی» مجموعه فعالیت های فکری و عملیاتی هدفمند و کارسازی است که بتوان به بوسیله آن رسالات حوزه را نخست بطور نظری و تفصیلی، متناسب با شرایط منطق های و جهانی، تعریف کرد و سپس عملیات آن را در نظام های گوناگون حوزه اجرایی نمود. پس «روزآمدسازی» دربردارنده دو بخش نظری و عملی است و در هر حال لازم است حوزه، یک «وفاق و همگرایی نسبی» در تعریف ماهیت و حدود آن وجود داشته باشد، تا مفاهیم و گفتگو پیرامون آن ممکن و سودمند شود.

ب. رسالت حوزه های علمیه، بسیار والاتر و فاخرتر از صرف آموزش و پژوهش است. زیرا شالوده آن برپایه یک جهان بینی جامع و برگرفته از دو منبع بزرگ «قرآن و عترت» پی ریزی شده است. شاید با عبارتی فشرده بتوان گفت رسالت حوزه «فرآوری انسان» است. این فرآوری شامل، تولید علم و تعلیم و تعلم آموزه های اسلام و برجان نشانیدن آن آموزه ها در ذهن و ضمیر دانش پژوهان و نیز گستردن این تعالیم برجان نشیننده، در گستره جوامع بشری است. بنابراین قیاس حوزه های علمیه با دانشگاه هایی که اینک در جهان وجود دارد، نادرست است و اگر چه وجوه مشترک بسیاری هم میان همه مراکز آموزشی و پژوهشی وجود دارد و شکل هنجاری همه مراکز آموزشی باید رو به «فرآوری انسان» باشد.

ج. حوزه علمیه، بطور توصیفی و هنجاری شامل نظام هایی است: «نظام معرفتی»، «نظام آموزشی» و «پرورشی»، «نظام مالی و معیشتی»، «نظام تبلیغی» و... هر یک از این نظام ها، در سازوکاری که در همه نهادهای آموزشی رایج است، بر هم «تأثیر همکنشی» بسیار دارند.

دستکم امروزه، در مراکز هم خانواده با نهاد حوزه (مانند آموزش و پرورش، دانشگاه و...) «نظام آموزشی» خواهناخواه، برآمده از یک «نظریه معرفت شناختی» است. خواهیم گفت که شاید این نظریه، «ارتکازی و تکوینی» باشد و شکلی مدون و خودآگاه نیافته باشد. اما بدون داشتن نوعی نظریه و رویکرد به «معرفت و علم و انسان و...» یک «نظام آموزشی» پاینده و پویا نخواهد بود و سرانجام در پستوی ذهن طراحان و کارگزاران آن «نظام آموزشی» این نظریه، اگر چه ناقص، زاده می شود و به اشتراک گذاشته می شود و کارساز می افتد.

در توضیح «ارتباط همکنشی» این نظام های چندگانه باید گفت که «نظام آموزشی» خود، اندک اندک، بر «نظام معرفتی»، در همکنش می شود و آن را ترمیم و بهینه می کند. حتی همان نگرش ارتکازی نیز در ناخودآگاه، مرمت شونده است و بهینه می شود. اگر چه درباره خود

آن و مرمت های آن، گفتگوهای روشمندی رخ ندهد. یک «نظام آموزشی» در دل یک نهاد آموزشی، درصدد کارآمدسازی خود برمی آید و به همین رو، به ناچار ارزیابی می شود و ترمیم آن به ترمیم «نظام معرفتی» می انجامد.

-از سوی دیگر، هر نهادی از «نظام مالی و معیشتی» خود تاثیرات بسیار گسترده و ژرفی می پذیرد. در پی وابستگی مالی یک نهاد به نهاد دیگر، در اجزاء ریز و درشت و سوگیری های آن نهاد، جریانات موجه و ناموجهی شکل می گیرد که گاه یک نهاد را از تعریف و نقش اولیه اش به کژکاردهایی ماهوی سوق می دهد. البته عالمان دین از آغاز نسبت به این «نظام مالی و معیشتی» حوزه، حساسیت های لازم را داشته اند و تا آنجا که مقدور بوده این نهاد مقدس را از وابستگی به دیگر نهادها، مستقل نگه داشته اند و اگر چه لازمه آن تحمل ریاضت و نارسایی های بسیار بوده است. دست مریزاد.

«نظام تبلیغی»، نیز بطور آشکار، مشروب از «نظام معرفتی» و «نظام آموزشی» است چنانکه گفته اند «از حوزه همان طراود که در اوست» فعالیت مبلغان و فرهنگ گذاران، برای خود آنان، پندآموز است و یک روند خودارزیابی را به جریان می اندازد و درپی، فرآیندی شکل می گیرد که مبلغان متاع بایسته و شایسته تبلیغی خود را از «نظام معرفتی» و «آمورشی» با کفایت تری را مطالبه می کنند و تعامل همکنشی در این ضلع نیز محصل و معنادار می شود. گو اینکه تغییر در مناسبات انسان ها و کشف تازه ها در ساحات جهان ذهن و عین بشری نیز، همین مطالبات را گسترده تر و به سامان تر می کند؛ تا مبلغان کار خود را بهتر به انجام برسانند.

«نظام تربیتی» حوزه اما شکوه و والایی ویژه ای دارد. بدون سامانه و فرآیند تهذیب و تزکیه، انسان، فرآوری نمی شود. این بخش همان بخشی است که حوزه های علمیه را جان روح و می دمد و عالمان دین را در مسیر رسالت انبیا قرار می دهد. حوزه، بدون این بخش، کالبدی بی جان و بلکه ناخوشایند است؛ چرا که خود دیگران را به تزکیه و شستن جان فرامی خواند و اگر خود در کار تطهیر مناسب تراز خود نشود، بهتر است نه باشد و نه فرابخواند.

اما این نظام هم، در همکنش با بخش های دیگر است. تهذیب جان، بدون علم کافی و وافی به آموزه های دین، در تراز عالمان دین، ممکن نیست، این «نظام آموزشی» با کفایت است که ژرفای معارف اسلامی را در پهنه خدانشناسی، انسان شناسی، فقه و اخلاق و آموزه های بلند قرآنی آشکار می کند و سالک الی الله راه را نه از روی گمان و تخمین بلکه از روی علم و برهان می پویاند. پس «نظام تهذیب» و سیر و سلوک، خود، خواهان «نظام آموزشی» توانمند و با کفایت و روزآمد است. اخلاقی زیستن بدون دانش روزآمد، پایا نیست.

از سویی در فرآیند تهذیب جان، طهارت و طیبیت سفره معاش و پاک نهادی و به سامانی «نظام مالی و معیشت» نقش جوهری دارد. با خورش های ناپاک، نه دین را می توان خوب خوانش کرد و نه راه آن را می توان پویید.

از دیگر سو، تهذیب جان اشراقات را رونق می بخشد و خواهیم گفت که همواره زایش و

-افزایش علم؛ در دامن اشراق رخ می دهد. اشراق «نظام معرفتی» را طراوت و گسترش می دهد و از این دو «نظام آموزشی» سرشارتر و مایه دار می گردد. اگر چه علمی هم در نهان خانه قلوب می روید و عالمان چون محرمان راز را بجویند برای آنان می گویند و نجاها سیسنه به سینه گسترده می شود و «نظام معرفتی» را فربه تر می کند.

د. یقیناً در یک اثر پژوهشی نمی توان بطور بایسته و شایسته به کار تبیین و پیشنهاد درباره همه نظام های حوزه پرداخت. گو اینکه دیدگاه نگارنده این است که بیشترین ضرورت برای نوآمد و روزآمد شدن حوزه متوجه «نظام معرفتی» حوزه است. بهینه شدن «نظام معرفتی»، دانش عالمان دین را در ترازوی شایسته تر قرار می دهد و این شایستگی خود را به سرعت در «نظام آموزشی» نمایان می کند. اگر چه این دو، تا حد بسیاری به هم وابسته و پیوسته اند. باید هر یک زیر و بال و پر یکدیگر را بگیرند تا پیش بروند. «نظام معرفتی» برای ارتقاء خود نیازمند بهینه شدن نظام آموزش است. اما همیشه تغییرات در پدیده های درهم پیچیده، با همین همداستانی ها به پیش می رود.

«نظام مالی و معیشتی» حوزه، حدنصاب هایی دارد. مثلاً نباید نهاد روحانیت را وامدار نهاد اقتصاد و سیاست کند. همچنین باید طیبیت و طهارت لازم را داشته باشد و هرگز به زندگی تجملی و فراتر از میانگین رو ننهد. اما پاسخ به اینکه این نظام باید اندیشناک چه پویش ها و -کفایت ها باشد، در گرو سازوبرگی است که «ارتقاء معرفتی، آموزشی و تبلیغی» مطالبه می کند. مثلاً امروزه حوزه های علمیه باید از رسانه های جمعی و شبکه های ماهواره ای برخوردار باشند یا افزار آموزشی بهتری را در اختیار بگیرند و تعاملات گفتمانی بسیاری با مردم جهان داشته باشند و...

از دیگر سو، طلاب و روحانیان نیز مانند عموم مردم، در شهرها و کلان شهرها در تنگنای زندگی ماشینی امروز زندگی می کنند و تنگناهای جدید عصر «فراصنعت» ایشان را مانند همه مردم در برمی گیرد. زندگی شهری و ماشینی، جسم و روان انسان را در شرایط به جز زندگی روستاها و... قرار می دهد. عاقلان و عالمان و عقلاء همه برای رهایی از این تنگناهای -ناخواسته و آوار شده، چاره جویی هایی کرده اند و که در بسیاری راهکارها همه ناچار از آن ایم. مثلاً ورزش در برابر رکود حاصل از زندگی ماشینی و ارتباط مستمر با طبیعت در برابر زندگی میان غول هایی به نام آپارتمان ها و شهرهای شلوغ و پر از رودخانه ای از اتومبیل های غران... همه مردم در این تنگناها که بیشتر نتیجه کم خردی و حزم اندیش نبودن آدمیان -است، در حال فشرده شدن هستند و همه برای رهایی از آن راهکارهایی خردمندانه (و گاه نا بخردانه) در پیش گرفته اند. اما راهکارهای عاقلانه و خدایسندانه بسیاری هم هست که اتفاقاً سازمان های آموزشی جهان آن را سرلوحه قرار داده اند و دانش پژوهان خود را که سرمایه های اجتماعی هستند، به سرعت از تنگناها رهایی بخشیده اند تا کارآیی آنان کاسته نشود. از آن جمله، تامین امکانات ورزشی و تفریحی و جانمایی مکان های آموزشی در محیط های سرسبز و در همسایگی طبیعت و... این ها تدابیر عقلانی و علمی و مشروعی است که نمی توان آن را به قیاس زندگی پنجاه سال پیش جدی نگرفت. اگر یک مرکز آموزشی و پژوهشی نتواند خود را در این میان، ناوبری و راهبری کند، چگونه می خواهد برای انسان امروز نسخه بپیچد؟!

بدون فعالیت ورزشی و حد لازم ارتباط با طبیعت و تفریحات سالم و مفرح زندگی از روال سلامت روانی خارج می شود و پر کردن کمبودها در این حوزه با «معنویت و استقامت روحی» اگر چه یک نسخه اضطراری و اخلاقی درستی باشد اما در نگاه مدیریتی و طراحی یک نهاد آموزشی نگاهی مغالطه انگیز و غیرحرفه ایست. گاهی پاره‌ای ادراکات معنوی و آسمانی ما، ما را در تحلیل درست و عینی مدیریت زمین به خطا می اندازد. نباید فراموش کرد نسخه های «سیر و سلوکی» را نباید به جای «نسخه مدیریتی» پیچید و به صرف روحانی بودن، نمی توان از روال متناسب با شرایط زمان دور شد. گو اینکه روحانیان در برابر خانواده خود نیز تکالیفی دارند و بنا نیست تنگناهای خودپذیرفته را به نسل خود تحمیل کنند.

انسان بیمار، دانش و راهبرد بیمار تولید می کند و یک موسسه و نهاد آموزشی بدون امکانت تفریحی و ورزشی، بیمار و ناقص است و این بیماری در روان، خط تولید علمی آن را تحت تاثیر قرار می دهد و اتفاقاً این بخشی از اضلاع نهانی است که عالمان دین باید به آن توجه بیشتری کنند. گاهی این تنگناها برای طلاب و روحانیان سخت تر و جانکاه تر هم هست. ورزش های گروهی و نشاط بخش برای روحانیان بسیار کارسازتر است.

این ها همه «نظام مالی و معیشتی» متناسبی را مطالبه می کند. فراموش نکنیم اینک که باید سرزمین های بسیاری را با معارف اسلام آباد کنیم و عقب افتادگی های بسیاری را جبران کنیم، باید بگوییم، بیمار کسی نیست که رخی زرد دارد بیمار کسی است که توانایی و بهره وری لازم را ندارد. نباید در بهینه سازی حوزه دچار احتیاط های نابجا و استخاره های طولانی شد.

نتیجه اینکه نظام های مالی معیشتی، معرفتی و آموزشی به هم پیوسته و در حال همکنشی مداوم اند و باید با نگاهی کارشناختی و متناسب با دانش و شرایط زمان، آن ها را بهینه کرد.

ه. نگارنده بر این باور است که اگر چه حوزه در همه پهنه ها، نیازمند ترمیمات و تکمیلات شتابان و اما حکیمانه است؛ اما ترمیم «نظام معرفتی» آن به نوعی اولویت دارد. اگر چه اولویت هر بخش دیگر نیز قابل دفاع است. مثلاً شاید کسی بگوید اتفاقاً ابتدا باید «ناسوت حوزه» را مرمت کرد و به سرعت امکانات ورزشی و تفریحی و معیشتی آن را توانمند کرد. این هم دیدگاهی قابل دفاع است. گاهی جسم جماعتی بیش از جان شان نیازمند تقویت است و توقع کارایی بیشتر از «ناسوت نابسامان» نابخردانه است.

به نظر می رسد، پیش کشیدن بحثی دازدامن و طولانی در باب اینکه بهینه کردن کدام یک از این چند نظام اولویت دارد، خود چالشی وقت کش است. همه این سازه ها باید به سرعت مرمت شوند تا حوزه بتواند رسالت الهی و انقلابی خود را در برابر اسلام و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و انقلاب با شکوه اسلامی انجام دهد. در هر حال، این اثر از مبحث معرفتی آغاز کرده است.

و. نگارنده ابر این باور است که ترمیم و بهینه سازی «نظام معرفتی» حوزه نیازمند یک «نظریه معرفت شناختی» است. البته این نه فقط در حوزه معرفت و تولید علم، بلکه در همه

ساحات علمی و عملی، نظریه حرف اول را می زند. نظریه پردازی البته مخاطرات خود را دارد. به نظر می رسد گاهی نظریات به جای اینکه بال باشند، وبال می شوند و زندان ذهن و اندیشه می گردند. اما این حکم کلیت ندارد. حداقل در زمینه معرفت شناسی تولید علم ما نیازمند نظریه معرفت شناختی نوین و کارساز هستیم.

نگارنده این مقالات، در پس سال ها پژوهش، دیدگاهی در این حوزه فراهم کرده است که آن را در حد یک «نسخه آزمایشی» به آستان پویندگان و ایده پردازان پیشکش می کند تا دست کم بتواند بیشتر زمینه اندیشه و همکاری فکری را فراهم کند.

بنابراین این نگاشته در کار تبیین نظریه نگارنده در حوزه مباحث فلسفه علم و معرفت شناسی است. علی القاعده این نظریه باید دربردارنده یک «تبیین سازوار» برای پاسخ به پرسش هایی کلان در حوزه علم باشد. پرسش هایی از این دست که: آیا ساختار و شاکله مفاهیم علم و هر شاخه علمی چگونه است؟ عالمان، علوم را چگونه بنا می کنند و آن را می پردازند؟ چه تعاملات و داد و ستدها و تاثیرات همکنشی میان علوم و مفاهیم وجود دارد؟ این تعاملات را چگونه می توان توضیح داد؟ آینده علم چگونه ارزیابی می شود؟ علم انسانی چیست؟ علم انسانی اسلامی چیست و چه تعریفی دارد؟ چگونه فرآوری می شود؟ با توجه به تعریف انسان از دیدگاه اسلام، کمال علم چه تعریفی دارد؟ این کمال چگونه محقق می شود؟

ولی دغدغه این جمله کاوش ها این است که بتوانیم اولاً به، دیدگاهی مدون برای فرآوری علم انسانی اصیل[1]، دست یازیم و ثانیاً به چاره جویی هایی سازوکارشناختی برای سازوار و روزآمد کردن حوزه علمیّه پردازیم تا حوزه بتواند در ترازوی شایسته و پویا این چاره جویی ها را در خود پدیدار کند و پی بگیرد.

ز. از دیدگاه ما، علم انسانی اسلامی یکسره معنادار و دارای مصداق است. چرا که مفاهیم بنیادین هر شاخه از علوم انسانی، شاکله و آرایش متناسب با همان مفاهیم را در علم تسری می دهد. جهان بینی ها هم در پیکره بندی علوم انسانی (و غیر آن) نقش بسیار دارند.

- معارف اسلامی که برگرفته از منبع عقل و نقل (کتاب و «سنت») است، فاخرترین و بنیادی ترین تعاریف را برای عالم و آدم بر عرش معرفتی بشری نشانده است. معارفی که اگر چه خود در پرتو دانش های نوین، تر و تازه می شود، ولی در برابر تازه های دانش بشری، ناطق، راهنما، ساختار ساز و سرنوشت ساز است. این سرنوشت سازی، همه ابعاد تمدن و فرهنگ جامعه دینی را دربرمی گیرد و در نظر دقیق علمی، تا جایی که جزء کوچکی را به حال خود وانمی گذارد.

اگرچه این لایه ای ساده و آشکار از پدیده علوم اسلامی است. انسان مؤمن به مثابه متعلم، معلم و مولّد علم از طرفی و به مانند خلیفه و ولیّ خدا، در انسان خردورز و دانشمند دانشسرایی [2] (اصط. رجاء) خلاصه نمی شود. انسان در پرتو عبودیت و بندگی به چنان مرتبه ای می رسد که به اذن الله بر جهان پادشاهی می کند و اراده اش در اراده الهی نوب می شود. نفس او آئینه های چنان نورخیز و غماز می شود که بقدر تاب و توان بشری بر حقایق

آشنا و ناآشنای هستی اشراف یافته و بلکه باذن الله، سیطره تکوینی پیدا می کند.

در تربیت و سلوک اسلامی، نه تنها انسان، بلکه جامعه اسلامی هم حالت منتظره‌ای بس فاخر دارد. جامعه ای که امت است، امتی که امام دارد و چونان عشق و معرفت و اخلاق در آن موج می زند و چنان معطر است که انسان امروزه، برای تصور آن بجز شاگردی در مکتب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بویژه امام مهدی، باید خیلی لطیف و سفته شود، تا لمعات نازک و ظریف آن را به رشته تصور درآورد.

در این روزگار باید عالمان علوم انسانی درآغاز این ندا را از انسان بی‌نوای امروز بشنوند و با ترنم این انسان شناسی فاخر قرآنی آشنا شوند تا اصلاً شایستگی معاینه انسان را داشته باشند (ولی دریغ که در امر شایع موجّه جهانی این‌گونه نیست)

به نظر نگارنده به همان سیاق که مراتب عالی برای انسان قابل تحصیل است، علوم انسانی اسلامی فاخر نیز قابل فرآوری است و یکسره کفایت تبیین و تدبیر همه شوون بشر را دارد. علوم انسانی اسلامی بسرعت، با حضور خود در محفل علوم موجود، به علوم و اندیشه ها می تابند و راه نورانی شدن آن را به آن می نماید.

ولی برای این مهم، باید در باب فرآوری علم نظریّه ای منسجم ارائه کنیم تا بتوانیم توضیح (توصیفی و هنجاری) این معانی را در سطوح مختلف به آستان علوم دانش‌سرای امروز تقدیم کنیم. **ادامه دارد...**

جستارهای وابسته

پانویس

[1]. مراد همان علم انسانی اسلامی است.

[2]. دانشسرا (اصط. رجاء) محلی است حقیقی یا مجازی اما رسمی و معتبر و شناخته شده که در آن متعلم (دانش پژوه) درس می خواند، پژوهش می کند و تربیت می شود و عالم ربانی در آن تدبیر و سیاست دارد. دانشگاه ها و حوزه های علمی مصداق ناتمام یک دانشسرا هستند. برترین دانشسرا، دانش‌سرای است که «امام صادق» علیه السلام، بنیان نهادند. نگا. فرهنگنامه رجاء؛ ورودی دانش‌سرا □ 1394. (hamid-rajaei.com)
